

این گزارش هشدار می‌دهد که به ایرانیان تا پیش از شرکت در هر طرحی، اطلاعات مستند درباره گردانندگان و منابع آن به دست آورند. «کتابخانه کنگره آمریکا» نقش خود را در مستند جعلی شبکه یک تکذیب کرد. مصاحبه شونده‌گان و برخی پژوهشگران از پخش آن «شوکه» شدند. مأموریت پنهان حسین دهباشی از سوی این شبکه برای مصاحبه با مقامات رژیم پیشین و جعل مدارک پناهندگی با یکدیگر نمی‌خواند مگر اینکه رژیم با جلب اطمینان نزدیکان «پهلوی‌ها» قصد مهم‌تری مانند ترور را دنبال می‌کرده که با دستگیری و اخراج دهباشی از آمریکا ناکام ماند.

نازنین انصاری، الاهی بقراط، منوچهر هنرمند

مستندسازی با جعل سند،

رونمایی یا لاپوشانی؟!

در سی و سومین سالگرد انقلاب اسلامی فیلمی زیر عنوان «رونمایی از مجموعه ملی تاریخ شفاهی و تصویری ایران در عصر پهلوی دوم» از تلویزیون دولتی رژیم نشان داده شد که در آن با شماری از مقام‌های بلندپایه و نقش‌آفرینان رژیم پیشین گفتگو شده است. در سال 2011 یک پیش‌پرده ده دقیقه‌ای درباره این مجموعه زیر عنوان «تاریخ شفاهی و تصویری ایران» و «58 مصاحبه عمیق با رجال عصر پهلوی» توسط فردی به نام «سهیل 327» که ظاهراً همان «سهیل ایرانی» کارگردان این «پروژه» و دیگر پروژه‌های از جمله ضدآمریکایی برای رسانه‌های حکومتی مانند سیمای جمهوری اسلامی و «پرس تی وی» است، در یوتیوب منتشر گشت (شاید سهیل ایرانی همان سهیل کریمی مستندساز «متعهد» صدا و سیمای جمهوری اسلامی باشد که تابستان 1382 در عراق به اسارت نیروهای آمریکایی در آمد و پس از چهار ماه آزاد شد).

این گزارش برای روشن شدن برخی از زوایای پروژه‌ای است که سرمایه آن از سوی صدا و سیمای جمهوری اسلامی تأمین شده و بیش از هر چیز هشدار به علاقمندان تاریخ ایران، پژوهشگران و مستندسازان به ویژه جوانانی است که بدانند نهادهای وابسته به حکومتی مانند رژیم ایران تنها زمانی برای تاریخ و فیلم مستند هزینه و سرمایه‌گذاری می‌کنند که قصد سوءاستفاده سیاسی و تحریف واقعیت داشته باشند و هم چنین هشدار به همه ایرانیان که پیش از هر مصاحبه و شرکت و حضور در هر برنامه، با اسناد و مدارک کافی از منابع و گردانندگان آن اطلاعات کافی به دست آورند و آبروی خود را هزینه پروژه‌های جعلی رژیم نکنند.

مضمون پیش‌پرده و سر هم بندی بخش اول این «رونمایی» به روشنی ثابت می‌کند که رژیم در این «پروژه» به دنبال واقعیات تاریخی نبوده است چرا که حرف تازه‌ای در آن مطرح نمی‌شود. بسیاری از گفتگو‌شونده‌گان در طول سال‌های گذشته، در کتاب، خاطرات، مقاله و گفتگو همان چیزهایی را گفته‌اند که سازندگان این فیلم «مستند» از آنها شنیده‌اند. دست در کاران این «پروژه» خواسته‌اند از بی‌خبر نگاه داشته شدن مخاطبان سیمای رژیم از این انتشارات سوء استفاده کرده و این گونه

وانمود سازند که مقامات رژیم پیشین برای نخستین بار این سخنان را، آن هم با فرستادگان صدا و سیمای جمهوری اسلامی، مطرح می‌کنند. در واقع، هنر «مستندسازان» جمهوری اسلامی در این است که تلاش می‌کنند از یک سو با حواشی اضافه بر متن و گفتار دروغ (درست مانند زیرنویس‌هایی که به کتاب‌های چاپ خارج و یا حتی کتاب‌های تاریخی اضافه و بعد منتشر می‌کنند) و از سوی دیگر با بُرش جملات مصاحبه شونده‌گان، آنچه را به بیننده القا کنند که خود می‌خواهند.

پروژه مشترکی در کار نبود

متأسفانه برخی از مصاحبه شونده‌گان دیگر در قید حیات نیستند و امکان پیگیری این موضوع که گمان کرده‌اند با چه کسانی و با چه هدفی به مصاحبه نشسته‌اند وجود ندارد. آنچه اما در مورد برخی دیگر پیگیری شد نشان می‌دهد که حسین دهباشی، مستندساز رژیم، به عنوان «سرپرست پژوهشگران» با این ادعای جعلی که پروژه‌ای از «کتابخانه کنگره آمریکا» گرفته و هزینه‌اش نیز توسط آن کتابخانه پرداخت می‌شود، همکاری چند نفر را جلب می‌کند و آنگاه، همان گونه که در فیلم نیز گفته می‌شود، بر اساس ارتباطات نخستین و از طریق توصیه و رابطه، با دیگران که شمارشان گویا به 58 نفر می‌رسد، تماس برقرار می‌کند.

در یک تماس مستقیم، هم با شماری از مصاحبه شونده‌گان و هم با تنی چند از افرادی که از آنها در همکاری با تهیه این «مستند» نام برده شده است معلوم شد حسین دهباشی و همکارانش واقعا با همین ادعا توانسته‌اند بسیاری از مصاحبه شونده‌گان را با تکیه بر احساس وظیفه و مسئولیت، به گفتگو با خود بنشانند. پروژه‌ای که همان پیش‌برده‌اش با لودگی ویژه جمهوری اسلامی همراه است و نشان می‌دهد تهیه کنندگانش به دنبال واقعیات تاریخ و ساختن یک مستند بی‌غرض نبوده‌اند. برخی از «شرکت کنندگان» و «پژوهشگران» به این اشاره کردند که به آنها گفته شد دانشگاه هاروارد و آکسفورد نیز با این پروژه همکاری می‌کنند و آنها هیچ اطلاعی از اینکه صدا و سیمای جمهوری اسلامی سرمایه‌گذار آن است، نداشتند.

این افراد، هم برخی مصاحبه شونده‌گان و هم برخی افرادی که نام آنها به عنوان همکاری در این «مستند» آورده شده، پخش این فیلم از سیمای جمهوری اسلامی را غیرمنتظره خواندند. نه به این دلیل که با آنها «توافق» شده بود این فیلم از صدا و سیما نشان داده نشود، بلکه از این رو که هیچ حرفی از هیچ نهاد جمهوری اسلامی در میان نبود و همکاری آنها چه به عنوان مصاحبه شونده و چه همیاری در تهیه فیلم، فقط بر این اساس بود که همگی گمان می‌کردند در یک پروژه مهم از سوی «کتابخانه کنگره آمریکا» شرکت دارند! به گفته یکی از آنها، این پروژه تحقیقی برایش بسیار باارزش بود و از اینکه پای صحبت کسانی می‌نشیند که در تاریخ معاصر ایران نقش داشته‌اند و می‌تواند همراه با آنها به مستند شدن این تاریخ یاری رساند، بسیار خوشحال بود. این خوشحالی اما با نشان دادن این «رونمایی» که با شتاب سر هم بندی شده بود تا در «دهه فجر» نه به رژیم گذشته، بلکه به تاریخ معاصر ایران دهان کجی کند، به «شوک» تبدیل شد.

همان گونه که در لابلای پایان این «رونمایی» می‌بینیم، ظاهرا در تهیه این «پروژه» از چهار نهاد ایرانی و آمریکایی و شماری استادان دانشگاه‌های خارجی نام برده می‌شود که ادعا می‌شود با سازندگان این «مستند» همکاری کرده‌اند. در یک سو «کتابخانه کنگره آمریکا» و دانشگاه هاروارد و در سوی دیگر «بنیاد مطالعات ایران» و «کتابخانه ملی ایران».

یک- در پیگیری‌ها معلوم شد «کتابخانه ملی ایران» نقشی بیش از پشتیبانی معنوی و احیانا در اختیار قرار دادن منابع که معلوم نیست اساسا در تهیه این «مستند» مورد استفاده قرار گرفته یا نه، نداشته است.

دو- آرشیو تاریخ شفاهی «بنیاد مطالعات ایران» نیز که سالهای متمادی روی آن زحمت کشیده شده منبعی نیست که در دسترس نباشد. این بنیاد تا کنون که این گزارش تهیه می‌شود، پاسخی به پرسش ما درباره نحوه همکاری آن بنیاد با این «پروژه» نداده است.

سه- بر اساس اطلاعات موجود، نقش دانشگاه آمریکایی و معتبر هاروارد در تهیه این مصاحبه‌ها این بوده که ایده این «پروژه» از بخش خاورمیانه دانشگاه هاروارد سرقت شده است! لازم به یادآوری است که در سال 1364 «انجمن مطالعات تاریخ شفاهی ایران» توسط ناخدای پیشین، حمید احمدی، در برلن بنیان گذاشته شد و تا کنون مجموعه ارزشمندی را، از جمله در همکاری با دانشگاه هاروارد، شامل صدها صدا و تصویر گرد آورده است.

چهار- و مهمتر از همه، در تماس با «کتابخانه کنگره آمریکا» مسئول روابط عمومی آن کتابخانه، آدری فیشر، اطمینان داد که آن کتابخانه نقشی در این مصاحبه‌ها نداشته است. وی صریحا گفت: «مصاحبه با مقام‌های رژیم پیشین در رابطه و زیر نظر کتابخانه کنگره آمریکا انجام نگرفته است».

به این ترتیب اساس این «مستند» بر جعل و دروغ بنا نهاده شده و پخش و «رونمایی» آن بیشتر با هدف لاپوشانی واقعیات تاریخی آغاز شده است.

استادانی هم که گویا در دانشگاه‌های خارجی به کار اشتغال دارند و هم چنین افراد دیگری که از آنها با انتشار عکس‌شان در همکاری برای تهیه این مستند جعلی نام برده می‌شود، بر عهده خودشان است که توضیح دهند در چه چهارچوبی با این «پروژه» همکاری کرده‌اند. آیا می‌دانستند صدا و سیمای جمهوری اسلامی سرمایه‌گذار و تهیه کننده آن است؟ آیا می‌دانستند این «مستند» با همکاری نهادهایی مانند دانشگاه امام صادق مروج ایدئولوژی جمهوری اسلامی و سازمان تبلیغات اسلامی تهیه می‌شود؟ آیا می‌دانستند نتیجه همکاری آنها به قیچی بُرش و مونتاژ و لودگی بی‌مسئولیت رژیم گرفتار می‌آید؟

نه «پژوهش» بلکه «پروژه» ناتمام

شتابزدگی صدا و سیمای جمهوری اسلامی در پخش این مستند جعلی کار دست «پروژه» می‌دهد و آن را «ناتمام» می‌گذارد. ظاهرا مسئولان سیمای رژیم می‌خواستند در «دهه فجر» توجه بینندگان بی‌اعتماد را که سی سال است حرف‌های تکراری می‌شنوند با یک برگ برنده جلب کنند. با توجه به فضا و نوسنالژی عملا موجود در جامعه، چه مضمونی بهتر از حرف‌ها و صحنه‌هایی از رژیم گذشته؟! این نکته همان گونه که بعد خواهیم دید به طور ضمنی مورد اعتراض سایت «بازتاب» (وابسته به محسن رضایی) قرار می‌گیرد.

مسئولان تلویزیون دولتی رژیم با طمع جلب مردم، پروژه را لو دادند و آن را که حتا «فرح پهلوی» را نیز به عنوان مصاحبه شونده در نظر گرفته بود، ناکام گذاشتند. گزارش سایت «بازتاب» که 25 بهمن 1390 پس از پخش «رونمایی» این پروژه منتشر شد، از همین شتابزدگی و نابخردی سخن می‌گوید و حتا می‌نویسد: «همزمان با سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ایران، یکی از جدی ترین و موثرترین مستندهای تاریخی ایران از سیما پخش شد؛ مستندی که در فضای کنونی پخشش جای

تامل داشت و به همین دلیل با اقبال کم سابقه مردم مواجه شد. تا آنجا که حدود هشت هزار پیامک در همان ساعات نخست برای این مستند ارسال شد که برای چنین ژانری قابل توجه بود.»

«بازتاب» نیز دروغ همکاری کتابخانه ملی ایران و کتابخانه «ملی» [کنگره] آمریکا را تکرار می‌کند و واقعیت «البته با همکاری شبکه اول سیما» را بر آن می‌افزاید. یعنی همان چیزی که از مصاحبه شوندگان و برخی همکاران پنهان نگاه داشته شد. «بازتاب» به «برش‌های معنادار» نیز در این فیلم اشاره می‌کند ولی معلوم نیست منظورش «برش» به سود رژیم کنونی است یا «برش» به سود رژیم پیشین! از آنجا که رسانه‌های وابسته به رژیم امکان ندارد از «برش‌های معنادار» به سود رژیم کنونی پرده بردارند، پس حتماً منظور از «برش‌های معنادار» آن چیزی است که «بازتاب» آن را به سود رژیم پیشین ارزیابی کرده است! در هر دو صورت، این «برش‌های معنادار» هر مستندی را از استناد تهی می‌سازد، و مهم این است که به وجود این «برش‌های معنادار» اعتراف می‌شود!

«بازتاب» هم چنین از قول حسین دهباشی که پروژه‌اش ناتمام مانده می‌نویسد: «من شخصاً مخالف پخش این فیلم بودم، چرا که به مصاحبه شوندگان و مصاحبه گران قول اخلاقی داده بودم که پس از انتشار متن کامل گفت و گوهایشان در قالب کتاب، فیلم‌های این مجموعه به شکل کامل منتشر شود و با توجه به توافقی که با کتابخانه ملی آمریکا نیز صورت پذیرفته، پیش از پخش این مستند پژوهشی، نسخه کاملی از مجموعه تاریخ شفاهی در اختیار این کتابخانه نیز قرار بگیرد. چرا که اگر توافق کتابخانه ملی ایران و کتابخانه ملی آمریکا نبود، این پروژه به سرانجام نمی‌رسید و پیش نمی‌رفت.»

«بازتاب» با ناامیدی ادامه می‌دهد: «یکی از مهم‌ترین این گفت و گوها که می‌توانست محل نقد پهلوی از زبان پهلوی‌ها بدون دیزالو و تقطیع باشد، گفت و گو با فرح پهلوی بود که بعید است دیگر امکان انجامش محقق شود.»

مگر هیچ مصاحبه‌کننده‌ای پیشاپیش می‌داند مصاحبه‌شوندگان، از جمله «فرح پهلوی» چه می‌گویند که «بازتاب» مصاحبه‌ای را که هنوز صورت نگرفته است، «نقد پهلوی از زبان پهلوی‌ها» معرفی می‌کند؟! همه این دم‌خروس‌ها نشان می‌دهد که نه پژوهش بلکه پروژه‌ای که «ناتمام» ماند قرار بود جدا از آنچه مصاحبه شوندگان می‌گویند، به «نقد پهلوی از زبان پهلوی‌ها» تبدیل شود آن هم نه به صورت واقعیاتی که بیان می‌شوند بلکه به شیوه شناخته شده «مصاحبه‌های تلویزیونی» رژیم البته بدون آنکه مصاحبه شوندگان دستگیر شده و زیر فشار قرار گرفته باشند! وجود صدا و تصویر و اقناع بیننده به همکاری آنها با صدا و سیمای جمهوری اسلامی کافی است تا بقیه‌اش با برش‌های «معنادار» و مونتاز و حواشی اضافه شده بر متن و سخن پراکنی تهیه‌کنندگان تنظیم شود.

حسین دهباشی اما هنوز امیدوار است پخش این مستند، باعث سلب اعتماد مصاحبه شوندگان و برخی مصاحبه‌کنندگان نشود و او بتواند این پروژه را به اتمام برساند، پس متذکر می‌شود: «بنده از تمام مصاحبه شوندگان و مصاحبه گران بابت پخش این مستند که خلاف قول بنده به ایشان بود عذرخواهی می‌کنم. به هر حال بنده متعهد بودم و هر چند به تعهداتم در خصوص نشر کامل گفت و گوها عمل می‌کنم، اما انتظارم این بود که اجازه داده می‌شد این پروژه طبق زمان بندی و ترتیبی که میان ما و طرفین توافق شده بود، پیش می‌رفت. به هر حال اشخاص مصاحبه شونده با هر اعتقادی، حاضر شده بودند حاصل عمرشان را در اختیار ما بگذارند و باید از این فرصت استفاده مناسب و در چهارچوب اخلاق حرفه‌ای صورت می‌پذیرفت.»

ادعای دهباشی درباره «قول» و «تعهد» و «توافق» و «اخلاق حرفه‌ای» سبب می‌شود به جست و جوی پیشینه و هم چنین نقش او در این پروژه بر آمد.

حسین دهباشی کیست؟

بر اساس خبرگزاری‌های جمهوری اسلامی، حسین دهباشی پیش از سفر به آمریکا، برای رسانه‌های برون مرزی رژی‌م فیلم می‌ساخت (نام او را گوگل کنید).

بر اساس گزارش روزنامه منتشره در ایالت مریلند (تابستان 2009) حسین دهباشی در سال 2006 با ویزای آمریکا به عنوان «نماینده رسانه‌های خارجی» وارد آن کشور شد و دلیل مسافرت خود را تهیه یک فیلم مستند درباره پرونده‌های سازمان ملل بر اساس مدارک موجود در دادگاه‌ها عنوان کرد. او آپارتمان خود را با نام «حسین کاظمی» اجاره کرد بدون آنکه شماره تلفنی از او در دست باشد.

هنگامی که در ماه مارس 2010 محل سکونت دهباشی مورد بازرسی پلیس قرار گرفت، در کامپیوتر او یک نامه جعلی به نام مقامات بالای سازمان ملل در رابطه با پناهندگی پیدا شد که منجر به دستگیری دهباشی گشت. حسین دهباشی به مدت دو ماه در زندان بسر برد و سپس از ایالات متحده اخراج گشت. او پس از بازگشت به ایران به کار در تلویزیون «پرس تی وی» پرداخت و اف بی آی و سازمان سیا را متهم کرد که وی را در سلول انفرادی شکنجه کرده‌اند (به لینک‌های زیر این گزارش توجه کنید).

نکته مهم در مورد اقامت دهباشی در آمریکا این است که در هیچ کدام از اخبار و گزارشات مربوط به دستگیری و آزادی وی گفته نمی‌شود که پلیس آمریکا اساساً به چه دلیل به وی مشکوک شده که به بازرسی از خانه وی پرداخته است، چرا که مدرک جعلی پناهندگی که سبب دستگیری او شد، پس از بازرسی خانه دهباشی به دست آمد. بعید نیست تحرکات وی برای تهیه همین «پروژه» سبب شک پلیس آمریکا نسبت به فعالیت‌های دهباشی شده باشد به ویژه آنکه همکاری او با رسانه‌های جمهوری اسلامی چیزی نبوده که از چشم پلیس آمریکا دور مانده باشد.

با اخراج حسین دهباشی از آمریکا، آن بیست نفری که در لیست او برای انجام مصاحبه قرار داشتند، از خطر شرکت در این «پروژه» (و شاید خطرات دیگر) جستند. اگر «پژوهش» دهباشی با پخش «رونمایی» از سیمای جمهوری اسلامی لو نمی‌رفت، چه بسا انجام پروژه با خود دهباشی یا افراد دیگر و عمدتاً در اروپا ادامه می‌یافت و به «فرح پهلوی» نیز می‌رسید.

به هر روی، همزمان با اخراج دهباشی از ایالات متحده و بازگشت‌اش به ایران، خبرگزاری مهر به نقل از محمد شکیبانی، مستدساز صدا و سیما که تهیه کننده همین مستند جعلی نیز هست، نوشت: «دهباشی حدود دو ماه پیش در حالی که در آمریکا مشغول ساخت مستندی با موضوع بررسی وضعیت دوره پهلوی دوم برای تلویزیون ایران بود، دستگیر و به اتهام جعل اسناد برای اخذ اقامت به زندان محکوم شد؛ پس از چندی بسر بردن در زندان، محل اقامت او نیز تغییر کرد و او را به زندانی فرستادند که شرایط بسیار بدی داشت. طی این مدت و کلاً از او دفاع نمی‌کردند تا اینکه هفته پیش دهباشی در زندان سخته کرد و دو تا سه روز در آی سی یو بستری شد و پس از این مدت او را آزاد کردند.»

شکیبانیا بر خلاف ادعای دهباشی در برابر مقامات و رسانه‌های آمریکایی که گفته بود می‌خواهد فیلم مستندی درباره پرونده‌های سازمان ملل درست کند، به صراحت می‌گوید که هدف از سفر دهباشی به آمریکا «ساخت مستندی با موضوع بررسی وضعیت دوره پهلوی دوم برای تلویزیون ایران بود».

جام جم آنلاین با اشاره به همین سخنان از قول شکیبانیا می‌نویسد: «دهباشی در حال ساخت مستند «راست‌ها و دروغ‌ها» بود و از آنجا که این مستند به دوره دوم پهلوی می‌پرداخت، به مصاحبه با شخصیت‌های مختلف سیاسی آن دوران که اکنون در آمریکا اقامت دارند، اقدام کرد که در همین حین دستگیر شد.» جام جم آنلاین به نقل از ایسنا می‌نویسد: «به گفته شکیبانیا، مستند «راست‌ها و دروغ‌ها» در معاونت سیما ساخته می‌شود».

حسین دهباشی یک سال پیش، به تاریخ 26 فوریه 2011 در صفحه «گوگل» خود می‌نویسد: «تیسمر عبدالله (شاپور) آذربزین، معاون عملیاتی و جانشین فرماندهی نیروی هوایی ایران، یکی از خوشنام‌ترین و شریف‌ترین امیران ارتش و... باسوادترین و منصف‌ترین و مهربان‌ترین آدم‌هایی هست که در جریان پروژه تاریخ شفاهی ایران ملاقات کرده و یکی از ایران‌دوست‌ترین افرادی که در همه عمر دیدم، ساعتی قبل- در غربت- سکتة مغزی کرده است،... حال بسیار بد و غمگینی دارم،... خواهش می‌کنم محبت کرده و دعایش کنید».

جلب اعتماد با دروغ

به این ترتیب دهباشی با امکانات حکومت ایران به نام «نماینده رسانه‌های خارجی» به آمریکا می‌رود و زیر این عنوان که می‌خواهد فیلمی درباره پرونده‌های سازمان ملل تهیه کند، شروع به برقراری رابطه با افرادی می‌کند که قرار است فیلم مستند «راست‌ها و دروغ‌ها» را بر اساس آنها تهیه کند. احتمالاً از آنجا که این فیلم خودش بر پایه دروغ تهیه شده، تصمیم گرفتند نام آن را برای رفع سوء تفاهم تغییر دهند!

دهباشی زمانی دستگیر شد که شمار زیادی مصاحبه را به پایان رسانده بود. قصد او از جعل مدارک پناهندگی که پلیس آمریکا در کامپیوتر او یافت معلوم نیست. خودش مدعی شده که بازرسی خانه او به دلیل «ناکامل» بودن مدارک وی بوده است (به لینک‌ها در زیر این گزارش مراجعه کنید). به هر حال، سفر او به آمریکا به عنوان مستندساز صدا و سیمای جمهوری اسلامی برای انجام پروژه‌ای که شبکه یک سیما برایش سرمایه‌گذاری کرده با ماجرای پناهندگی همخوانی ندارد به ویژه آنکه دهباشی پروژه را به خوبی پیش می‌برد. مگر اینکه با انجام این مصاحبه‌ها و جلب اطمینان نزدیکان «پهلوی‌ها» قصد مهم‌تری مانند ترور دنبال می‌شده که با دستگیری و اخراج دهباشی ناکام ماند. پلیس آمریکا بی‌تردید «اینترپل» و سازمان‌های امنیتی اروپا را از این دستگیری و اخراج بی‌خبر نمی‌گذارد. پس حتی اگر پروژه توسط شبکه یک سیما لو نمی‌رفت، باز هم امکان پیشبرد آن حتی با تیم دیگری، بسیار بعید به نظر می‌رسید اگرچه ناممکن نبود.

به هر روی، نخستین قسمت «راست‌ها و دروغ‌ها» به مدت 46 دقیقه زیر عنوان «گزارش یک پژوهش ناتمام» و «رونمایی از مجموعه ملی تاریخ شفاهی و تصویری ایران» در «دهه فجر» از سیمای جمهوری اسلامی پخش شد. مسئولان اصلی پروژه که در این «رونمایی» ظاهر شده و توضیحاتی می‌دهند عبارتند از: حسین دهباشی، حسام‌الدین آشنا استاد دانشگاه امام صادق، مهدی فرجی مدیر شبکه اول سیمای جمهوری اسلامی و حسن بهشتی پور ناظر کیفی مجموعه.

تهیه کنندگان می‌دانستند با پخش این «رونمایی» بزرگ‌ترین و مهم‌ترین پرسشی که برای بینندگان پیش می‌آید این است که چگونه مقامات بلندپایه «پهلوی دوم» حاضر شدند با تهیه کنندگان سیمای جمهوری اسلامی نشست و برخاست کنند! پس حسن بهشتی پور، ناظر کیفی مجموعه، در این باره چنین توضیح می‌دهد:

«خوش خیال نباشیم که مصاحبه کنندگان راحت میان می‌شینن مصاحبه می‌کنن و از خدائشونه صحبت کنن، نخیر آقا، کلی کار شده، کلی با اینا صحبت شده، کلی افراد واسطه قرار گرفتن تا حاضر، آماده بشه این فرد صحبت کنه. چون اعتماد لازم رو نداشته».

حسن بهشتی پور واقعیت را لاپوشانی می‌کند و نمی‌گوید که با دروغ پروژه «کتابخانه کنگره آمریکا» توانستند نخستین افراد را به مصاحبه جلب کنند.

حسام الدین آشنا استاد دانشگاه امام صادق سهم دیگری را در جلب اعتماد بینندگان بر عهده می‌گیرد. او به عنوان «مشاور عالی مجموعه» به بینندگان اطمینان می‌دهد که آنچه می‌بینند، دروغ نیست، از مصاحبه‌شوندگان سالخورده سوء استفاده نشده و همه چیز در عین هوشیاری آنان و صداقت بیان شده است: «اینها بسیار آدم‌های باهوشی هستند. اصلاً نمیتونین آدمی پیدا کنین در میان اینها که آدم گجی باشه حتا در سن هشتاد سالگی به بالا. متوجهن دارن چی کار میکنن. چالشی که بین محقق و مصاحبه شونده وجود داره یک معادله و یک معامله پایاپای است. اونم این هست که من به تو اجازه میدم در تاریخ ایران بمونی به شرطی که صداقت داشته باشی!»

پس بینندگان باید باور کنند که آنچه به عنوان مستند می‌بینند با «صداقت» تهیه شده و ضامن‌اش هم نه صداقت تهیه کنندگان، بلکه «صداقت» مصاحبه شوندگانی است که قرار است حرف‌هایشان با بُرش و مونتاژ به عنوان «مستند تاریخی» به خورد بینندگان «سیمما» داده شود.

حسام الدین آشنا، استا دانشگاه، در جای دیگری آشکارا دروغ می‌گوید: «اینها بسیاریون فکر میکردن دارن با فرزندانسون حرف میزنن و فکر میکردن اگر بمیرند و اینها رو نگفته باشن مثل سَرّی است که ناگفته باقی می‌مونه. میخواستن این حرفها را بززن!»

ولی در این مصاحبه‌ها کدام حرفها گفته شد که قبلاً گفته نشده بود؟! بسیاری از این مصاحبه شوندگان تا کنون دهها کتاب و مقاله و گفتگو در مورد رژیم گذشته از جمله فساد دولتی و روند دیکتاتوری شدن کشور در کنار پیشرفت‌ها و نقش مخالفان و... منتشر کرده‌اند. آنچه تا حالا منتشر نشده و ممکن بود مانند «سَرّی» ناگفته مانده باشد، همانا نحوه تدوین و بُرش و چسباندن سخنان به یکدیگر و حواشی اضافه بر منتهی است که تهیه کنندگان به این «رونمایی» افزوده‌اند تا با لاپوشانی تاریخ، آن را به ابزار تبلیغاتی رژیم تبدیل کنند.

به گفته آن مصاحبه شوندگانی که با آنها تماس گرفته شد، انگیزه آنان ثبت و حفظ این خاطرات در یک مرکز معتبر مانند «کتابخانه کنگره آمریکا» بود و نه سیمای زرد و بیمار رژیمی که نه تنها سالهاست کتاب‌ها و خاطرات همین مصاحبه شوندگان را با سانسور و تحریف و اضافه کردن زیرنویس‌های دروغ منتشر می‌کند بلکه از جانب برخی از آنان حتا «خاطرات» هم نوشته است!

تلاش برای جلب اعتماد بینندگان

روشن است که برای بینندگان این پرسش نیز پیش می‌آید که این افراد چگونه حاضر شدند پای صحبت فرستادگان رژیم بنشینند تا مستندی را برای تلویزیون آن تهیه کنند بدون اینکه هراسی از بلایی داشته باشند که بر سر حرف‌هایشان خواهد آمد! بر اساس همین بی‌اعتمادی به کل «پروژه» و دستگاه‌های تبلیغاتی رژیم است که حسام‌الدین آشنا توضیح می‌دهد اگر مردم به کلیت رسانه اعتماد نکنند، به فیلم آنها هم اعتماد خواهند کرد! اما کیست که سطح اعتماد مردم را به صدا و سیمای جمهوری اسلامی نداند؟!

حسن بهشتی‌پور حتا از استاد دانشگاه امام صادق هم بی‌اعتمادتر است و می‌گوید: «من نمیتونم از طرف جوونا متعهد بشم به این اعتماد پیدا کنن ولی تمام کارهایی که لازمه برای اعتمادسازی، من فکر میکنم تو این برنامه انجام میشه.»

در کجای دنیا دیده شده که سازندگان یک فیلم مستند پیشاپیش درباره «اعتماد» بینندگان شک داشته باشند؟! واقعیتی که اینان لاپوشانی و پنهانش می‌کنند و نمی‌توانند آن را بیان کنند این است که اگر به مصاحبه شونده‌ها می‌گفتند داریم با همکاری سیمای جمهوری اسلامی و دانشگاه امام صادق و سازمان تبلیغات اسلامی، برنامه‌ای تهیه می‌کنیم که قرار است از تلویزیون رژیم پخش شود، آن وقت، به دلیل همان بی‌اعتمادی که مردم به رژیم دارند، هیچ کس حاضر نمی‌شد آنها را به حریم کار و کاشانه و خاطرات خویش راه دهد!

پروژه‌ای که با دروغ و بدون جلب اعتماد شرکت کنندگان تهیه شده باشد، آیا می‌تواند اعتماد بینندگان را جلب کند؟! اگر چنین می‌بود، تهیه کنندگان پیشاپیش و ناشیانه برای جلب اعتماد بینندگان دروغ‌پردازی نمی‌کردند.

مستند واقعی این است!

در این «مستند» جعلی اما همزمان یک مستند واقعی جریان دارد و آن برخی حرف‌های دست درکارانش است که بیش از آنکه به رژیم گذشته مربوط شود، اتفاقاً مرتب و وضعیت نابسامان کنونی و موقعیت متزلزل رژیم فعلی را برای بیننده تداعی می‌کند!

حسین دهباشی با «چرا» هایش می‌پرسد: «چرا یک سیستم بد از درون تهی میشه؟ چرا؟ چطور میشه که یک سیستم از هم میپاشه؟!» دهباشی آگاهانه به جای واژه رایج «نظام» از واژه «سیستم» استفاده می‌کند تا «نظام» جمهوری اسلامی برای بیننده تداعی نشود.

حسام الدین آشنا، استاد دانشگاه امام صادق، حرف او را تکمیل می‌کند: «در یک دوره بد که حکومت کارآییش رو از دست میده، اول ملت ازش کنار میکشه، بعد مجلس کنار میکشه، بعد قوه قضاییه کنار میکشه، بعد قوه مجریه کنار میکشه و آخر ارتش کنار میکشه و حکومت تنها میمونه با امواج برخاسته داخلی یا خارجی و نمیتونه مقاومت بکنه.»

آن نظام، یا سیستم، یا حکومت که سی و سه سال پیش رفت و به تاریخ پیوست. بیش از هفتاد درصد جمعیت کنونی ایران هم آن را تجربه نکرده و به یاد نمی‌آورند. منطقی است که بیننده به دلیل شرایط جامعه ایران و موقعیت حکومت، سخنان حسین دهباشی و حسام‌الدین آشنا را کاملاً منطبق با رژیم فعلی و شرایط کنونی ببیند!

حسام‌الدین آشنا حتا از این هم فراتر می‌رود و با علم به اینکه می‌داند رژیم پیشین نه مردم‌سالار بود و نه ادعای آن را داشت، بلکه این جمهوری اسلامی است که در اوج استبداد همه جانبه، دم از «مردم‌سالاری» می‌زند، تیر آخر را چنین شلیک می‌کند: «اینکه چه وزنی در مردم‌سالاری به حکومت داده میشه، این تعیین کننده ماهیت رژیمه، نه اسمش، نه تاریخچه‌اش، نه شعارهاش، بلکه عملکردش به عنوان کارآمدی نظام در حل مشکلات واقعی، اون تعیین کننده بقا یا فنا ی یک حکومته!» مستند واقعی این است! در میان این همه لاپوشانی، سرانجام یک رونمایی واقعی صورت گرفت!

30 بهمن 1390

● در پیش‌برده و «رونمایی» از این «مستند» بخش‌هایی از مصاحبه با 45 نفر نشان داده می‌شود که عبارتند از:

سپهبد عبدالله آذربزین، منوچهر آریانا، دریادار امیر هوشنگ آریانپور، داریوش آشوری، سیروس آموزگار، احمد احرار، مهندس احمدعلی احمدی، دکتر اکبر اعتماد، دکتر غلامرضا افخمی، مهناز افخمی، دکتر امیراصلاح افشار، دکتر مصطفی الموتی، احمدعلی انصاری، مهندس عبدالرضا انصاری، دکتر ایرج امینی، امیرحسین امیرپرویز، دکتر جمشید بهنام، منوچهر بی‌بی‌یان، عباس پهلوان، پرویز حکمت، دکتر منوچهر رزم‌آرا، اردشیر زاهدی، مهندس حسین سپهری، سرلشکر خلیل شجاعی، شجاع‌الدین شفا، مهندس محسن شیرازی، دکتر عباس صفویان، دکتر علینقی عالیخانی، نصیر عصار، حیدرقلی عمرانی، مهندس ابراهیم فرحبخشیان، مهندس خداداد فرمانفرمایان، اسکندر فیروز، محمود قربانی، دکتر منوچهر گنجی، دکتر عبدالمجید مجیدی، محمد مشیری یزدی، دکتر محمدحسین موسوی، دکتر فرهنگ مهر، دکتر احسان نراقی، دکتر سیدحسین نصر، دکتر هوشنگ نهاوندی، دکتر کاظم ودیعی، مهندس مرتضی وکیل زاده، داریوش همایون.

● مشخصات مستند جعلی «تاریخ شفاهی و تصویری ایران»:

کارگردان: سهیل ایرانی

رییس شورای سیاست‌گذاری: دکتر حسین کرمی

سرپرست پژوهشگران: حسین دهباشی

پژوهشگران:

دکتر مهدی آهویی دانشگاه ژنو

دکتر ویدا طیرانی دانشگاه پاریس

دکتر محمد فرزانه دانشگاه کالیفرنیا جنوبی

دکتر سیدمحمدحسین منظور الاجداد دانشگاه تربیت مدرس

دکتر نجم‌الدین یوسفی دانشگاه ویرجینیا

سیدمجید تفرشی دانشگاه لندن

حجت الاسلام احمد نجمی حوزه علمیه قم

اعضای شورای راهبردی: دکتر علی دارابی، مهدی فرجی، شهرام بلوریان

مدیر برنامه: حبیب‌الله والی نژاد

پژوهشگر اسناد: مهوش پریوش

پژوهشگران آرشیو: مجید عزیزی، مظاهر محمودی فر، فاطمه علیزاده، هاجر صدرهاشمی، نازنین اوقانیان، مریم اصلانی

تصویربرداران: ناصر محمودکلاویه، ساسان افسوسی

صدابردار: مؤمن صالح

تدوین: طه فروتن

صداگذار: علیرضا اکبرپور

مدیر هنری: مهدیار خوانساری

ویدئوگرافیک: مهدی جبین شناس، مهدی دوایی

آهنگساز: علیرضا صالحی، حبیب خزانی فر

پشتیبانی فنی: محمدامین زینعلی

مدیر پشتیبانی: حامد کلاهدوز

مدیر تولید: محمدهادی حیدری کریم زاده

تهیه کننده: محمد شکیبانیا

با تشکر از:

معاونت سیما، معاونت سیاسی، اداره کل آرشیوها

شبکه چهار سیما

سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی

مؤسسه فرهنگی نقش جهان هنر

معاونت هنری حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی

انتشارات سوره مهر

کتابخانه کنگره آمریکا

بنیاد مطالعات ایران

مرکز مطالعات خاورمیانه دانشگاه هاروارد

دکتر علی لاریجانی، محمد زین‌العابدینی، علی اکبر اشعری، سید کاظم بجنوردی، دکتر اسحق صالح، دکتر فریبرز خسروی، دکتر جواد ظریف، دکتر سیدصادق خرازی، دکتر حبیب الله لاجوردی، دکتر امیر مسعود شهرام نیا، محمد حمزه زاده، علی کاشفی پور

با همکاری سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

گروه حماسه و دفاع شبکه اول سیما بهمن 1390

● لینک ها:

● خبر دستگیری حسین دهباشی در روزنامه محلی ایالت مریلند آمریکا به دلیل جعل مدارک پناهندگی

9 ژوئن 2010

http://ww2.gazette.net/stories/06092010/damanew215707_32566.php

● چهار لینک مربوط به اقامت و دستگیری و اخراج دهباشی از آمریکا و ورودش به ایران و مصاحبه او

<http://www.highbeam.com/doc/1G1-233262939.html>

<http://www.mehrnews.com/fa/NewsDetail.aspx?NewsID=1126153>

<http://www.jamejamonline.ir/papertext.aspx?newsnum=100881794592>

<http://www.middle-east-online.com/english/?id=40327>

● سایت «بازتاب»: تاملی بر پخش شتابزده یکی از موثرترین مستندهای تاریخ تلویزیون

http://www.kayhanpublishing.uk.com/Pages/archive/khandaniha/Report/Pahlavill/Baztab_article.html

● پیش پرده مستند جعلی «گزارش یک پژوهش ناتمام»

<http://www.lenziran.com/2012/02/who-is-hosein-dehbashi-founder-of-iranian-oral-history-and-producer-of-anti-pahlavi-film-for-iranian-tv/>

● بخش اول «تاریخ شفاهی و تصویری ایران- پهلوی دوم»

<http://www.lenziran.com/2012/02/how-france-prevented-arrest-of-khomeini-by-shapoor-bakhtiar-told-in-exceptional-documentary-of-iranian-tv/>

● انجمن مطالعات تاریخ شفاهی ایران از سال 1364 (1995)

http://www.iranianoralhistory.de/farsi/bedoune_login/khaneh.html

● صفحه حسین دهباشی در گوگل:

<https://profiles.google.com/104531090522489990395/buzz/JeKwyzsBps9>

دست درکاران اصلی پروژه:





مصاحبه شندگان:















اسکندر فیروز / معاون نخست وزیر، رئیس سازمان محیط زیست



مهندس ابراهیم فرحبخشیان / وزیر صنایع، وزیر کار



دکتر فرهنگ مهر / رئیس دانشگاه بهلولی، رئیس انجمن زوئشنیان ایران











منوچهر بی بی بیان / مدیر شرکت اپولو و مدیر مرکز تخصصی موسیقی عامه پستند



منوچهر کنجی

وزیر پیشین آموزش و پرورش | دانشمند، آشنایان

گزارش یک پژوهش ناتمام



منوچهر زمار

وزیر پیشین بهداشت | لژی، فرانسه

گزارش یک پژوهش ناتمام







پرویز حکمت / رزیدنتیرو، معاون سازمان برنامه و بودجه



Lenziran.com

سپروس آموزگار

وزیر پیشین اطلاعات و فرهنگ | پاریس، فرانسه، ۲۰۱۰

گزارش یک پژوهش ناتمام



Lenziran.com

شجاع الدین شفا

معاون پیشین فرهنگ و زبان | پاریس، فرانسه، ۲۰۱۰

گزارش یک پژوهش ناتمام